
Legal Challenges of Blocking Social Networks in the Light of Media Freedom

By: Hasan Garousi, Ph.D.*

Abstract:

In the world of communication, virtual networks and internet media have broken the media monopoly of old activists - governments and media owners, and every person with a digital device and a social network can own a media and, in this way, he can expose his thoughts, ideas, beliefs and lifestyle to the public and even advertise. In fact, the public sphere has moved from the philosophical cafes of the 18th and 19th centuries to social networks and internet media. In this so-called cyberspace, conflicting interests, including individual and public interests, or national and ethnic interests, etc., are raised, along with the unmatched media freedom that has been created, the desire to remove and block certain ideas and thoughts is also expanding. Therefore, the main question of this research is the investigation of the justified bases of the blocking of social networks and internet media in opposition to the freedom of speech and the media, which is tried to be explored in this field with a documentary method and a descriptive-analytical approach, and the dimensions Let the matter be known. In the meantime, it should be carefully considered that the blocking of social networks does not turn from an exception to the rule, and freedom of speech and media does not become a victim of the interests of a particular group. Also, the blocking mechanism and the possibility of protest and fair and transparent proceedings should be foreseen. In this article, the challenges of blocking social networks in the light of international conventions related to media freedom and the free flow of information and its limitations, such as the 1936 international treaty under the banner of the United Nations, as well as some internal laws related to this the matter will be treated as Section 230 of the United States Communications Decency Act.

Keywords: *Media Freedom, Freedom of Expression, Blocking of Social Networks, Internet Media, Communication Era*

* Ph.D in Public Law, Islamic Azad University, Tehran, Iran
Email: garousi.h@gmail.com



چالش‌های حقوقی مسدودسازی شبکه‌های اجتماعی در پرتو آزادی رسانه

حسن گروسی*

چکیده

در دنیای ارتباطات، شبکه‌های مجازی و رسانه‌های اینترنتی انحصار رسانه‌ای کنشگران قدیمی - دولت‌ها و صاحبان رسانه را شکسته‌اند؛ چنان‌که هر شخص با داشتن یک دستگاه دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی می‌تواند صاحب یک رسانه باشد و از این طریق، اندیشه، عقاید، باورها و سبک زندگی خویش را در معرض عموم قرار دهد و حتی تبلیغ کند. در واقع حوزه عمومی، از کافه فلسفی‌های قرن هجدهم و نوزدهم به شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های اینترنتی نقل مکان کرده است. در این فضای به اصطلاح مجازی، منافع متعارض اعم از نفع فردی و عمومی یا منافع ملی، قومی و غیره مطرح می‌شود که در کنار آزادی رسانه‌ای بی‌بدیلی که ایجاد شده است، میل به حذف و انسداد برخی عقاید و اندیشه‌ها نیز در حال گسترش است. از این رو، پرسش اصلی این پژوهش بررسی مبانی موجهه انسداد شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های اینترنتی در تقابل با آزادی بیان و رسانه است که سعی می‌شود با روش اسنادی و رویکردی توصیفی - تحلیلی به کنکاش در این زمینه و معلوم ساختن ابعاد مسئله پرداخته شود. در این میان باید دقت نظر داشت که مسدودسازی شبکه‌های اجتماعی از یک استثنا به قاعده تبدیل نشود و آزادی بیان و رسانه قربانی منافع گروه خاصی نگردد. همچنین سازکار انسداد و امکان اعتراض و رسیدگی منصفانه و شفاف پیش‌بینی شود. در این مقاله به چالش‌های مسدودسازی شبکه‌های اجتماعی در پرتو کنوانسیون‌های بین‌المللی مرتبط با آزادی رسانه و جریان آزاد اطلاعات و محدودیت‌های آن، نظیر معاهده بین‌المللی ۱۹۳۶ تحت لوای سازمان ملل و همچنین برخی قوانین داخلی مرتبط با این موضوع، مانند بخش ۲۳۰ قانون نزاکت ارتباطات ایالات متحده آمریکا پرداخته خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: آزادی رسانه، آزادی بیان، مسدودسازی شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌های اینترنتی، عصر ارتباطات

مقدمه

همچنان که علی (ع) فرموده است: «الْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ وَأَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ» حق در توصیف و گفتار گسترده‌ترین چیزهاست؛ اما در عمل، تنگ‌ترین چیزهاست (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶). از سوی دیگر، همواره در اعمال و اجرای حق محدودیت‌هایی وجود دارد که ناشی از مفهوم و ماهیت حق در دنیای مدرن است، اگر به تعبیر آیزایا برلین - فیلسوف روس تبار قرن بیستم - حق را در مفهوم آزادی منفی و مثبت تعبیر کنیم، به این معنا که هر حقی، جنبه سلبی و ایجابی دارد و هر کس تا جایی آزاد است و اختیار عمل دارد که آزادی دیگری را سلب و یا محدودیت قانونی و مشروع را خدشه‌دار نکند، آزادی رسانه را نیز می‌توانیم دارای محدودیت‌هایی بدانیم که رعایت نکردن آنها خدشه به حقوق عمومی و فردی خواهد بود. برلین سیاست نبود مداخله کامل مانند داروینیزم اجتماعی را قاتل آزادی‌های فردی می‌داند و معتقد است آزادی گرگ‌ها در بیشتر مواقع، به معنای جواز مرگ گوسفندان است. وی می‌گوید: «سیاست لجام گسیخته» بگذارید بکنند" و نظام‌های حقوقی و اجتماعی که اجازه دادند چنین سیاستی مطرح شود و آن را تشویق کردند، آزادی منفی یعنی حقوق اولیه انسانی را - که همیشه جنبه منفی دارد و به‌منزله حایلی در برابر ستمکاران تلقی می‌شود - در معرض تجاوزات شدید قرار دادند و آزادی بیان و اجتماعات را از میان بردند؛ حال آنکه بدون این آزادی‌ها اگرچه ممکن است عدالت و برادری و حتی نوعی خوشبختی وجود داشته باشد ولی دموکراسی وجود نخواهد داشت» (برلین، ترجمه موحد، ۱۳۹۲: ۵۷)؛ البته بسیار بعید است، در جامعه‌ای که حق‌های فردی پایمال می‌شوند؛ اما عدالت تحقق یابد. به‌عبارت‌دیگر، عدالت جایی تحقق می‌یابد که مردم به آنچه استحقاق دارند، دست پیدا کنند.

برلین با توجه به مفهوم سلب و ایجاب، دو برداشت تاریخی از مفهوم آزادی دارد و آن را مفهوم مثبت و منفی آزادی می‌داند. از منظر وی «شخص تنها در صورتی فاقد آزادی سیاسی است که دیگران او را از وصول به هدف خود باز بدارند. صرف عجز از وصول به هدف، فقدان آزادی تلقی نمی‌شود» (برلین، ترجمه موحد، ۱۳۹۲: ۲۳۷). «پس آزادی در این معنی [منفی] عبارت از این فراتر رود محدوده آزادی وسیع‌تر خواهد بود» (برلین، ترجمه موحد، ۱۳۹۲: ۲۳۹). «معنی مثبت آزادی از تمایل فرد به اینکه آقا و صاحب اختیار خود باشد برمی‌خیزد. آرزوی

من آن است زندگی که می‌کنم و تصمیماتی که می‌گیرم در اختیار خودم باشد و به هیچ نیرویی از خارج وابسته نباشد» (برلین، ترجمه موحد، ۱۳۹۲: ۲۴۹). ... به معنی صاحب اختیار و ارباب خود بودن و آزادی به این معنی که کسی جلوی کاری را که می‌خواهم بکنم نگیرد، دو مفهوم جداگانه‌اند که شاید به لحاظ منطقی چندان دور از هم نباشند. چنانکه گویی این دو معنی، دو طرف یک قضیه است که گاهی به صورت ایجابی و گاهی به صورت سلبی مطرح می‌شوند؛ اما در عمل از نظر تاریخی، این دو مفهوم مثبت و منفی آزادی در دو مسیر مختلف و چه‌بسا به گونه‌ای ناهنجار پیش‌رفته و آخر سر به تعارض کامل با یکدیگر انجامیده‌اند (برلین، ترجمه موحد، ۱۳۹۲: ۲۵۰). در ارتباط با حقوق منفی [دولت] به دنبال حمایت از فرد انسانی در برابر مداخله حکومتی است. در این مفهوم سنتی، دولت مؤید دشمنی پیوسته حاضر نهفته‌ای است که در پرتو آن ادعا می‌شود حاکمیت موجبات توسل به حقوق بشر را به‌عنوان یک ابزار دفاع حیاتی فراهم آورده است (تاموشات، ترجمه شریفی طرازکوهی، ۱۳۹۱: ۵۴۰).

با پذیرش مفاهیم یاد شده محدودیت‌های آزادی رسانه نیز قابل پذیرش است؛ اما به‌صورت استثنایی، نه آنکه محدودیت‌ها چنان گسترش یابد که جز نامی از آزادی باقی نماند و استثنا جایگزین قاعده شود. در این زمینه، با افزایش سرعت تبادل اطلاعات و اینترنت، رسانه‌های اجتماعی و شبکه‌های اطلاع‌رسانی اینترنتی انحصار را از رسانه‌های سنتی ربوده‌اند. اکنون هر کس با عضویت در شبکه‌های اجتماعی اینترنتی می‌تواند صاحب یک رسانه باشد و عقاید و افکار خویش را نشر دهد؛ اما مسدودسازی حساب کاربری اشخاص حقوقی و حقیقی از مباحث و مسائل مطرح شده در این مقاله است که از طریق شرکت‌های ارائه‌دهنده شبکه‌های اجتماعی صورت می‌گیرد.

پرسش اصلی پژوهش عبارت از این است که: مبانی موجهه انسداد شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های اینترنتی با توجه به ارزش‌های حقوق بشری همچون آزادی بیان و رسانه کدام‌اند؟ همچنین سه پرسش فرعی در این زمینه قابل طرح‌اند که عبارت‌اند از: (۱) موارد تنظیم‌گری رسانه‌ای در پرتو حفظ ارزش‌های حقوق بشری همچون آزادی بیان و رسانه چیست؟، (۲) سازکار تنظیم‌گری رسانه‌ای در کشورهای انگلستان و ایالات متحده آمریکا چیست؟ و (۳) مصادیق و سازکار مسدودسازی رسانه‌های اجتماعی در پرتو آزادی بیان و رسانه چیست؟

اهداف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش برجسته کردن آزادی رسانه در کنار ضرورت تنظیم‌گری آن در نظام حقوقی داخلی است؛ همچنین استفاده از تجربیات برخی کشورها مانند انگلستان و آمریکا در حوزه تنظیم‌گری چالش اصلی نیز مسدودسازی رسانه‌های اجتماعی و تعیین مصادیق و سازکار آن است.

پیشینه پژوهش

در زمینه فعالیت رسانه‌های اینترنتی و به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی همچون توئیتر، اینستاگرام و ... مقالاتی نگاشته شده که بیشتر بر موارد نفرت‌پراکنی و ترویج خشونت در این رسانه‌ها از دیدگاه علوم اجتماعی متمرکز بوده است؛ از آن جمله می‌توان به مقالات مقیمی و خانیکی (۱۳۹۹) و تقی‌آبادی و تقی‌آبادی (۱۴۰۰) اشاره کرد. اما مقاله‌ای که از دیدگاه حقوقی به مقوله مسدودسازی حساب کاربری اشخاص و یا محدودیت‌های حقوقی این رسانه‌ها در نظام داخلی و بین‌الملل پرداخته باشد، کمتر یافت می‌شود.

در این زمینه، مقاله برزگرزاده و محمدپور (۱۳۹۵) درباره اصول حاکم بر تبلیغات رسانه‌ای در حقوق بین‌الملل، به یکی از مصادیق مسدودسازی پرداخته‌اند. در این مقاله سعی شده است موارد موجهه انسداد رسانه‌های اینترنتی از دیدگاه منابع حقوقی داخلی و بین‌المللی مورد بررسی قرار گیرد و سازکار مسدودسازی رسانه‌های اینترنتی به بحث گذاشته شود؛ ضمن اینکه به ساختار و رویکرد نهادهای تنظیم‌گر رسانه در انگلستان و ایالات متحده آمریکا نیز به‌طور موجز اشاره شده است. همچنین به مقولات نظری پیرامون مفهوم آزادی بیان و رسانه و حدود آن توجه شده و در نهایت، موارد نقض آزادی رسانه و سازکارهای حقوقی مقابله با مسدودسازی غیراصولی و حقوقی مورد بررسی قرار گرفته است.

چارچوب مفهومی پژوهش

ماده نوزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر، آزادی بیان را از حقوق اولیه انسانی می‌داند که براساس آن هر فردی بدون بیم و اضطراب و بدون ملاحظات مرزی در انتشار آن و همچنین کسب اطلاعات و افکار آزاد است. بند ۲ ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد ۱۹۶۶ اذعان

می‌دارد: «هر کس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل بدون توجه به سرحدات خواه شفاهاً یا به صورت نوشته یا چاپ یا به صورت هنری یا به هر وسیله دیگر به انتخاب خود می‌باشد». اما در بند سوم همین ماده، اعمال حق آزادی بیان، مستلزم حقوق و مسئولیت خاص است و تابع محدودیت‌های قانونی است که برای احترام حقوق و حیثیت دیگران و همچنین حفظ امنیت ملی یا نظم عمومی، سلامت یا اخلاق عمومی ضرورت دارد؛ البته اصول حقوق عمومی ایجاب می‌کند که محدودیت‌های یاد شده در بند سوم ماده ۱۹ میثاق مدنی و سیاسی تفسیری مضیق شوند و مصادیق آن در قوانین و مقررات ملی احصا شود تا اساس آزادی بیان به محاق نرود. علاوه بر این، بند دوم ماده ۲۹ اعلامیه حقوق بشر اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های افراد را تابع محدودیت‌هایی می‌داند که از طریق قانون به‌طور انحصاری و به‌منظور تأمین، شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای رعایت مقتضیات صحیح اخلاقی، نظم عمومی و رفاه همگانی در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع شده‌اند. «درحقیقت، ماده ۲۹ (بند دوم) اعلامیه جهانی حقوق بشر به ذکر محدودیت‌های حقوق و آزادی‌های مقرر می‌پردازد؛ بنابراین در صورتی که مفاد متن اعلامیه به مطلق بودن حقی دلالت نداشته باشد، می‌توان گفت قلمرو آن حق، مشمول محدودیت‌های مقرر در ماده ۲۹ خواهد بود» (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۹: ۱۴۵). از سوی دیگر، ماده ۴ میثاق مدنی و سیاسی در وضعیت‌های استثنایی که خطری عمومی جامعه را تهدید می‌کند، اعمال محدودیت‌هایی را بر حقوق یاد شده در میثاق، به‌شرط آنکه موجب تبعیض نژادی، زبانی، مذهبی و ... نشود، مجاز می‌داند.

بنابراین با مذاقه در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق مدنی و سیاسی، آزادی بیان را می‌توان مشمول دو نوع محدودیت دانست؛ دسته نخست، محدودیت‌های دائمی که در قانون مقرر شده‌اند؛ همچون احترام به دیگران، حفظ حیثیت انسانی، حفظ امنیت ملی و رعایت سلامت و اخلاق عمومی. این محدودیت‌ها باید از سوی قانونگذار وضع شوند و مراحل شکلی وضع قانون را نیز طی کنند و با اصول و مقاصد ملل متحد مغایرت نداشته باشند. دومین دسته؛ محدودیت‌های استثنایی؛ در مواقعی که یک خطر عمومی جامعه را تهدید می‌کند. این نوع محدودیت‌ها موقت و مختص شرایط اضطراری هستند و اعمال آنها نباید موجب تبعیض نژادی، قومی، زبانی، مذهبی و ... شود و همچنین

بلافاصله پس از برطرف شدن خطر عمومی ملغی‌الاثر می‌شوند. شایان ذکر است، حق‌های مطلق همچون منع بردگی، منع شکنجه و ... قابل تعلیق نیستند و حتی در شرایط اضطراری نیز نمی‌توان محدودیت‌هایی بر آنها وضع کرد؛ اما از آنجا که آزادی بیان از جمله حق‌های مطلق مصرح در اعلامیه و میثاق نیست، مشمول محدودیت وضعیت اضطراری شمرده می‌شود.

آزادی بیان در دین مبین اسلام نیز از جایگاه رفیعی برخوردار است. خداوند به بندگان فرموده است که تمامی اقوال را بشنوند و بهترین آنها را برگزینند.^۱ از این‌رو، در جامعه اسلامی آزادی بیان لازمه رشد استعداد‌های اجتماعی و شکوفایی ظرفیت‌های نهفته جامعه است. «در دین اسلام، آزادی نطق و بیان و آزادی قلم از حقوق مسلم افراد به شمار می‌رود. در قرآن مجید، خداوند بر بندگان خود ممت‌نهاد و سخن گفتن را به او آموخته^۲ و قلم را با قسم ستوده است^۳ تا سرچشمه پیدایش تمدن‌ها، مایه پیشرفت و تکامل علوم و بیداری افکار و اندیشه‌های بشری باشد» (هاشمی، ۱۳۸۴: ۳۴۸).

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از روش کیفی برای درک مسئله و تبیین تنظیم‌گری رسانه‌ای بهره گرفته است. استفاده از روش اسنادی با رویکرد توصیفی در این مقاله، همراه با جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌ای و تحلیل آن در بافت آزادی رسانه، به تبیین مبانی آزادی بیان و رسانه کمک شایانی می‌کند؛ همچنین محدودیت‌های این آزادی و حدود و ثغور آن در موضوع تنظیم‌گری رسانه‌ای تحلیل و بررسی خواهد شد.

یافته‌های پژوهش

تحلیل داده‌ها و بررسی موضوعات پژوهش حاکی از آن است که نظام حقوقی باید توازنی میان آزادی رسانه و روش‌های تأمین و مراقبتی از جمله مسدودسازی برقرار کند. به عبارت دیگر، سازگاری برای رفع تراحم میان حق‌ها در حوزه رسانه اندیشیده شود که پیشنهاد این پژوهش، روش تنظیم‌گری حقوقی از طریق نهادهای تنظیم‌گر مستقل است.

۱. فَتَشْرُ عِبَادَهُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أَتْلُوا الْأَنْبَابِ (آیات ۱۷ و ۱۸، سوره زمر)
۲. خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (آیات ۳ و ۴، سوره الرحمن)
۳. ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ (آیه اول، سوره قلم)

۱. آزادی رسانه و نظام حقوقی حاکم بر آنان

آزادی رسانه و مطبوعات را می‌توان از زیر شاخه‌های آزادی بیان برشمرد که اعمال آن به‌صورت سازماندهی شده و حرفه‌ای صورت می‌گیرد. آزادی رسانه و مطبوعات از پایه‌های اصلی هر نظام دموکراتیک و جامعه ارزش‌بنیان است که فضای نقد و نظارت همگانی را بر اعمال حکومت فراهم می‌آورد و به جریان آزاد اطلاعات و همچنین آزادی بیان کمک شایانی می‌کند. اصل ۲۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر کرده است: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام و حقوق عمومی باشد...».

«اصل آزادی اطلاعات و مطبوعات را می‌توان پس از خاتمه جنگ جهانی دوم در نظام بین‌المللی مشاهده نمود. مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در اولین اجلاس در سال ۱۹۴۶ چنین اعلام می‌دارد: «آزادی اطلاعاتی یکی از حقوق بنیادین بشر و زیربنای همه آزادی‌هایی است که ملل متحد نسبت به آن اهتمام می‌ورزند». (هاشمی، ۱۳۸۴: ۳۵۰). دلایل منطقی بسیاری برای آزادی رسانه و جریان آزاد اطلاعات وجود دارد که آن را زیربنای دموکراسی می‌داند. نخست اینکه؛ حق بر اطلاعات^۱ به‌طور مؤثر، حق مشارکت مردم در تصمیم‌گیری سیاسی را فراهم می‌آورد و ابزار مهمی برای مقابله با فساد و تسهیل نظارت بر مقامات عمومی قلمداد می‌شود، همچنین به ایجاد شفافیت، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی می‌انجامد. سوم آنکه؛ حق بر اطلاعات موجب حفظ اعتماد عمومی به مقامات در نهادهای دولتی می‌شود و می‌تواند به تحقق اهداف اجتماعی کمک کند (مندل^۲، ۲۰۰۹: ۹). کمیته حقوق بشر سازمان ملل در نظریه کلی شماره ۲۵ در ارتباط با مشارکت شهروندان در انتخابات و تعیین سرنوشت اجتماعی و حق رأی، رسانه‌های آزاد و مطبوعات را پل ارتباطی میان مردم و نامزدهای انتخاباتی می‌داند که بر نظریات و آرای عمومی تأثیرگذار هستند و از این‌رو، باید بدون سانسور و محدودیت، عقاید عمومی را نشر دهند.^۳

الف) رسانه‌های سنتی و مطبوعات

همان‌گونه که در مباحث پیشین گفته شد، آزادی بیان در اسناد بین‌المللی یک حق مطلق مانند منع شکنجه یا بردگی تلقی نشده است و محدودیت‌هایی همچون حفظ احترام و حیثیت دیگران و یا امنیت ملی از حدود این حق محسوب می‌گردند که رسانه‌ها باید در بیان و انتشار مطالب خود، آنها را رعایت

1. Right to information

2. Mendel

3. General Comment No. 25: The right to participate in public affairs, voting rights and the right of equal access to public service (Art. 25)

کنند؛ بنابراین رسانه به‌عنوان یک پدیده اجتماعی، نیاز به سازماندهی حقوقی دارد و هر نظام حقوقی با رعایت اصول مربوط به آزادی رسانه باید از یک نظام حقوقی حاکم بر رسانه برخوردار باشد. ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ضمن تأکید بر حق آزادی بیان که شامل آزادی داشتن عقاید و دریافت و بیان اطلاعات و اندیشه بدون دخالت مقامات دولتی و محدودیت مرزبندی‌های جغرافیایی است، این امر را مانع اعمال حاکمیت دولت‌ها برای صدور مجوز فعالیت رسانه‌ها و فعالیت‌های تلویزیونی و سینمایی نمی‌داند. به‌عبارت‌دیگر، دولت‌ها می‌توانند فعالیت رسانه‌ها و بخش‌های گفتاری و شنیداری را مشروط به اخذ مجوز کنند. همچنین در بند ۲ ماده مزبور آمده است «اعمال این آزادی‌ها از آنجا که با خود وظایف و مسئولیت‌هایی را به همراه دارند، ممکن است نیازمند تشریفات، شرایط، محدودیت‌ها یا مجازات‌هایی باشند که توسط قانون مقرر شده و در یک جامعه مردمسالار به‌منظور حفظ منافع امنیت ملی، تمامیت ارضی، سلامت عمومی جهت ممانعت از ایجاد هرچومرج با ارتکاب جرایم، حفاظت از سلامتی و اخلاقیات مردم، حمایت از آبرو یا حقوق سایرین، جلوگیری از افشای اطلاعات محرمانه یا حفظ اقتدار و بی‌طرفی دستگاه قضاوت لازم و ضروری هستند.»

بنابراین نظام حقوقی حاکم بر رسانه‌های سنتی بیشتر در سیطره دولت‌هاست و از سه رکن صدور مجوز، نظارت بر فعالیت رسانه‌ها و اقدامات تأمینی و نظام مجازات‌های رسانه‌ای تشکیل شده است. دو رکن نخست، با مشارکت انجمن‌های صنفی مانند انجمن روزنامه‌نگاران یا انجمن‌های سینمایی و ... صورت می‌پذیرد و رکن سوم، اغلب در انحصار دولت‌هاست، اگرچه دادگاه‌های مطبوعاتی به‌طورمعمول با حضور هیئت منصفه^۱ برگزار می‌شوند. حفظ امنیت ملی و رعایت اخلاق و سلامت عمومی از جمله مواردی بود که به نظارت دولت‌ها بر رسانه‌ها و مطبوعات نوشتاری و شنیداری در قرن بیستم انجامید. همچنین ساختار متزلزل بین‌المللی و جنگ‌های متعدد در این قرن، منجر به تشدید نظارت دولت‌ها بر رسانه‌ها شد. در نظام حقوقی ایران دولت از دو جهت مکلف به نظارت بر مطبوعات و رسانه‌هاست؛ نخست عدم اخلال به‌مبانی اسلام و دوم حفظ حقوق عمومی. به‌نظر می‌رسد که مراد از مبانی اسلام، اصول دین و اعتقادات احکام مسلم اسلامی است که اخلال به آن موجب جریحه‌دار شدن احساسات مسلمین می‌شود و برای تشخیص آن نیز طبق اصل

۱. در نظام حقوقی مطبوعاتی ایران نیز بر اساس اصل ۱۶۸ قانون اساسی دادگاه‌های مطبوعاتی با حضور هیئت منصفه برگزار می‌شوند.

۱۶۸ قانون اساسی، نظر هیئت منصفه که از اقشار مختلف جامعه نمایندگانی در آن حضور دارند، ملاک عمل است. منظور از حقوق عمومی نیز «شخصیت انسان و ناظر بر روابط دولت و مردم و به عبارت بهتر ناظر بر حقوق بنیادین بشر می‌باشد و فصل سوم قانون اساسی تحت عنوان «حقوق ملت» از آن یاد می‌کند که احترام به آن وظیفه دولت و آحاد ملت است» (هاشمی، ۱۳۸۴: ۳۶۹).

در نظام حقوقی ایران، متولی صدور پروانه مطبوعات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و هیئت نظارت بر مطبوعات است که ریاست آن را وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی برعهده دارد و موظف است صلاحیت متقاضیان و مدیر مسئولان را بررسی کند. همچنین هیئت نظارت بر مطبوعات، بر تخلقات رسانه‌ای رسیدگی می‌کند و تصمیمات این مرجع قطعی است؛ اما مانع از شکایت و اقامه دعوی افراد ذی‌نفع در محاکم نخواهد بود.^۱ البته در صورتی که هیئت نظارت رسانه یا نشریه‌ای را توقیف کند، باید ظرف یک هفته پرونده را برای رسیدگی به دادگاه ارسال کند.^۲ همچنین رسیدگی به جرایم مطبوعاتی با حضور هیئت منصفه در صلاحیت دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع و به‌طور علنی است.^۳

یکی از تضمینات حقوقی استقلال رسانه و مطبوعات در نظام حقوقی ایران ماده ۴ قانون مطبوعات است که مقرر می‌دارد: «هیچ مقام دولتی و غیر دولتی حق ندارد برای چاپ مطلب یا مقاله‌ای در صدد اعمال فشار بر مطبوعات برآید و یا به سانسور و کنترل نشریات مبادرت کند». قانونگذار تخلف از این امر را مشروط به داشتن شاکی، انفصال خدمت از شش ماه تا دو سال و در صورت تکرار جرم انفصال دائم از خدمات دولتی (تعزیر درجه ۴) با حکم دادگاه تعیین کرده است. ضمانت اجرایی انفصال از خدمت ۶ ماه تا دو سال و همچنین تعزیر درجه ۴ در صورت تکرار جرم، حاکی از اهمیت استقلال و نبود سانسور و کنترل نشریات از سوی دولت است؛ البته تبصره ۳ ماده ۵ قانون مطبوعات مصوبات شورای عالی امنیت ملی را برای مطبوعات لازمالاتباع دانسته است؛ اما با استناد به ماده ۴ مبرهن است که این مصوبات نمی‌تواند خلاف ماده مزبور باشد.^۴

اگرچه ماده ۱۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری، مقررات تکرار جرم در جرائم مطبوعاتی را قابل اعمال نمی‌داند، فلسفه وجود این ماده حمایت از اصحاب رسانه و مطبوعات است و نه مقامات دولتی که ممکن است مرتکب جرم فشار بر مطبوعات برای چاپ مطلب یا سانسور و کنترل مطبوعاتی شوند و تبصره ۱ ماده ۵ قانون مطبوعات از شمول ماده ۱۳۸ قانون مجازات اسلامی خارج است.

۱. تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون مطبوعات (الحاقی ۳۰/۱/۱۳۷۹)

۲. تبصره ماده ۱۲ قانون مطبوعات (الحاقی ۳۰/۱/۱۳۷۹)

۳. تبصره ۱ ماده ۵ قانون مطبوعات (الحاقی ۳۰/۱/۱۳۷۹)

۴. ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری

ب) نظام حقوقی حاکم بر رسانه‌های دیجیتال و اینترنتی

شورای حقوق بشر سازمان ملل (UNHRC) در پی نظریه کلی پیرامون ماده ۱۹ میثاق مدنی سیاسی در موضوع تنظیم‌گری رسانه‌ای در سال ۲۰۱۱ اعلام کرد: «به کشورهای عضو که تا کنون این کار را انجام نداده‌اند توصیه می‌شود یک نهاد مستقل جهت صدور مجوز نشریات و رسانه‌های عمومی ایجاد کنند که صلاحیت بررسی درخواست‌های راه‌اندازی رسانه و اعطا مجوز به آنان را داشته باشد».^۱ همچنین در این نظریه شورای حقوق بشر قید شده است؛ کشورهای عضو باید اطمینان حاصل کنند که مقامات ارائه‌دهنده خدمات رسانه‌ای به‌عنوان یک شخصیت مستقل فعالیت می‌کنند. در این زمینه، کشورهای عضو باید استقلال و آزادی این نهادها را تضمین کنند؛ همچنین آنان باید بودجه این نهاد را به گونه‌ای تأمین کنند که استقلال آنان با تردید روبه‌رو نشود.

همچنین کشورهای عضو باید متعهد به توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات مانند اینترنت و سامانه‌های منتشرکننده اطلاعات الکترونیکی مبتنی بر تلفن همراه شوند که به‌طور اساسی تکالیف ارتباطی را در سراسر جهان تغییر داده است. هم‌اکنون شبکه‌ای جهانی برای تبادل نظرها و اندیشه‌ها وجود دارد که ضرورتاً مبتنی بر رسانه‌های سنتی نیست و کشورهای عضو باید تمامی گام‌های لازم را در راه استقلال این رسانه‌های جدید و اطمینان از دسترسی افراد به آنان بردارند.^۲ از این‌رو، در برخی کشورها، نظام حقوقی ناظر بر رسانه و مطبوعات با رشد رسانه‌ای اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی از سیستم نظارت دولتی یا صنفی به نظام تنظیم‌گری رسانه‌ای تغییر یافته است. این تغییرات، با هدف حفظ استقلال رسانه از دولت و همچنین مشارکت اصحاب رسانه در تصمیم‌گیری‌ها مرتبط است، چنان‌که به‌نوعی، تصمیم‌سازی^۳ به ذی‌نفعان سپرده می‌شود و در قالب مقررات‌گذاری به دولت پیشنهاد می‌گردد. در این فرایند نظام صدور مجوز، قیمت‌گذاری و کیفی‌سازی از طریق نهادهای تنظیم‌گر^۴ صورت می‌پذیرد. در انگلستان آف‌کام^۵ و در ایالات‌متحده امریکا اِف‌سی‌سی^۶ و در کانادا سی‌آرتی‌سی^۷ از این جمله‌اند.

1. UN Human Rights committee, General comment No .34,12 September2011.section16.

2. Ibid,section15

3. Decision- Making

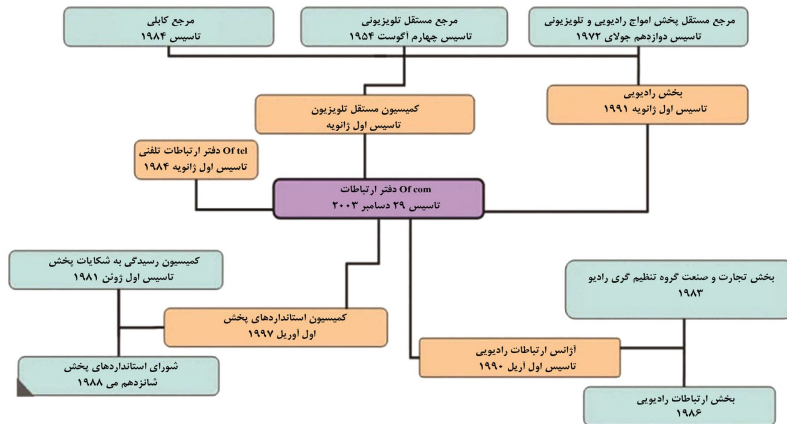
4. Regulator

5. Ofcom (Office of Communication)

6. FCC (Federal Communication)

7. Canadian Radio (TV and Tele Communication Commission)

شکل ۱. نمودار قوانین و مراجع سابق تنظیم‌گر رسانه‌های صوتی و تصویری انگلستان^۱



درواقع آف‌کام (اداره ارتباطات بریتانیا) سازمان تنظیم‌گر حوزه‌های رادیویی و تلویزیونی، خطوط تلفن ثابت و همراه و تنظیم فرکانس‌هاست. ارکان آف‌کام عبارت‌اند از: هیئت مدیره، کمیته اجرایی، کمیته سیاست‌گذاری، کمیته تخصص فرکانس، هیئت نظارت بر کارکردها و هیئت نظارت بر محتوا.

«سیاست تنظیم‌گری^۲ بریتانیا در اواسط دهه ۹۰ میلادی شدیداً بر ترویج رقابت بر اساس دسترسی جایگزین به زیرساخت‌ها بوده است. یکی از این موارد، اعمال تبعیض به نفع شبکه‌های کابلی به‌عنوان منابع اصلی رقابت در ایجاد خطوط ثابت بوده است. همچنین حکومت این امر را در مدیریت بخش رادیویی جهت ساماندهی شبکه‌های دسترسی و بی‌سیم ترغیب کرد و نمونه‌های مشابه این سیاست در ایجاد رقابت به زیرساخت‌های تلفن همراه صورت گرفته است» (یکپارچه‌سازی راهبردهای نظارتی ارتباطی، ۲۰۰۴: ۳).

رویکرد آف‌کام در زمینه تنظیم حوزه‌های ذی‌ربط و اجرای مقررات به چهار دسته تقسیم می‌شود: نخست، نبود مداخله به‌طور کلی، از طریق خود تنظیم‌گری صنعت (جایی که کاربران راهی بدون نظارت شکلی پیدا می‌کنند)، دوم، تنظیم‌گری مشترک (جایی که نهادهای قانونی حاضر هستند) و سوم، مداخله قانونی کامل^۳ (بازنگری راهبردی ارتباطی آف‌کام، ۲۰۰۸).

1. <https://www.ofcom.org.uk/about-ofcom/website/regulator-archives>

2. regulatory policy

3. Ofcom Strategic Review telecommunication, 2008

در شرایط عملی جایی که مسئله‌ای عمومی یا صنعتی شناسایی می‌شود، آف‌کام نخست بررسی می‌کند که چه نوع دخالتی ضرورت دارد؛ سپس تصمیم می‌گیرد که چه رویکردی اثربخش‌ترین راه‌حل برای حصول به نتیجه است تا بر اساس اصول مقرر در مقررات و اسناد حقوقی اقدام کند^۱ (مقررات‌گذاری مناسب برای شناسایی آف‌کام، ۲۰۰۸: ۲۵).

در ایالات متحده آمریکا FCC (کمیسیون ارتباطات فدرال) در سال ۱۹۳۴ با هدف توسعه و رقابت رسانه‌ای و فرکانس‌های رادیویی تشکیل شده و تاکنون تغییرات ساختاری و تشکیلاتی یافته است. «پس از تصویب قانون ارتباطات از دور در سال ۱۹۹۶ رقابت در ارائه خدمات تلفن بهبود یافته و همچنین قانون مزبور امکان نظارت دادگاه بر تصمیمات کمیسیون را فراهم کرده است^۲» (قانون ارتباطات مصوب، ۱۹۹۶).

«در ابتدا مقررات FCC جهت تسهیل رقابت در دوران جنگ بود که اقتصادهای بازاری ساده را در مراکز رقابت‌های تلویزیونی که میان شبکه‌های مختلف وجود داشت دیکته می‌کرد. در سال ۱۹۵۲ این نهاد پخش ایستگاه‌های تلویزیونی را نیز ساماندهی کرد تا هر شبکه تلویزیونی بیشتر از سه کانال تجاری و یک کانال غیر تجاری نداشته باشد؛ اما در اوایل دهه ۶۰ میلادی، با پیدایش تلویزیون‌های کابلی که تا ۱۲ کانال را برای خانه‌ها در آمریکا فراهم می‌کردند این سیاست، تهدیدآمیز و شکننده به نظر می‌رسید و باید تغییراتی به‌وجود آید. در واقع FCC در ایالات متحده آمریکا یک نهاد مستقل در زمینه تنظیم مقررات رادیویی و فرکانسی و ایجاد رقابت در ارائه خدمات رسانه‌ای و مبارزه با اعمال ضد رقابتی در این حوزه است که ارتقای حقوق مصرف‌کننده و حمایت از آنان را هدف قرار داده است.

۲. محدودیت‌های قانونی آزادی رسانه

در اسناد بین‌المللی به‌ویژه میثاق مدنی و سیاسی، ضمن تأکید بر حق آزادی بیان و به تبع آن آزادی رسانه، محدودیت‌هایی مقرر شده است تا چنین آزادی‌هایی موجب هتک حرمت دیگران، آسیب به امنیت ملی و یا به خطر افتادن سلامت و اخلاق عمومی نشود. در این بخش به تبیین این محدودیت‌ها برای رسانه خواهیم پرداخت.

1. Ofcom identifying appropriate regulatory solution: Principals For self and co-regulation, 2008, 25

2. Telecommunication act of 1996

3. Brock and Katz, 1997:103

الف) منع هتک حرمت

آزادی بیان یک حق مدنی و سیاسی است که جلوه‌های سلبی آن برجسته است؛ به این معنا که مستلزم نبود مداخله (دولت) است؛ افراد در بیان نظریات، اندیشه‌ها و عقاید خویش آزاد باشند و بیان دیدگاه‌ها باید موجب آزار و خطری برای آنان نشود؛ اما همان‌گونه که در مباحث پیشین نیز گفته شد، هر حق یا آزادی حدی دارد و بیان عقاید و دیدگاه‌های تخصصی نباید موجب هتک حرمت دیگری و یا از بین بردن کرامت انسانی^۱ شود. در واقع در تزامن دو حق (آزادی بیان و کرامت انسانی)، «اصل حیثیت (کرامت) انسانی اساسی‌ترین زیربنای اخلاق هنجاری است» (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۹: ۳۸).

آزادی بیان محدود می‌شود تا این حق بنیادین بشری حفظ شود. چراکه «اصل حیثیت انسانی یک صفت و ویژگی انسانی نیست، بلکه یک گزاره اخلاقی است ... وقتی می‌گوییم که بنیادی‌ترین باید اخلاق و مادر تمام گزاره‌های اخلاقی است» (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۹: ۳۹).

بنابراین کرامت و حیثیت انسانی یک مبنا برای حقوق بشر محسوب می‌شود و در صورت تزامن با سایر حق‌های بشری؛ اولویت با حفظ کرامت انسانی است؛ آزادی بیان نمی‌تواند دلیل موجهی برای هتک حرمت انسانی باشد و رسانه‌ها نمی‌توانند انسانی را بی‌حرمت و تخریب کنند. اصل ۱۴ اعلامیه حقوق ۱۹۴۶ فرانسه در این زمینه به خوبی گواه است: «هر کسی آزاد است سخن بگوید، بنویسد، چاپ کند و انتشار دهد و هرگونه افکاری را تا آنجا که از این حق سوءاستفاده نشود و مثلاً به آزادی‌های تضمین شده در این اعلامیه یا حسن شهرت دیگران لطمه وارد نیاید، خواه از راه مطبوعات و خواه از طریق دیگر بیان نماید یا نشر دهد و مورد مدافعه قرار دهد» (به نقل از قاضی شریعت پناهی، ۱۳۹۷: ۱۴۹).

ب) حفظ امنیت ملی

یکی از مواردی که آزادی بیان و رسانه را تا اندازه‌ای محدود می‌کند، حفظ امنیت ملی است؛ البته امنیت ملی نمی‌تواند بهانه‌ای برای سرکوب آزادی رسانه و یا آزادی بیان شود؛ در این زمینه، دولت‌ها باید تعهدات حقوق بشری خویش را مدنظر قرار دهند و در تفسیر مفهوم امنیت ملی به دقت عمل کنند. حفظ امنیت ملی و برداشت مفهومی از آن، تابع شرایط زمانی و مکانی نیز هست و همین امر، تعیین شاخص‌های عینی را بسیار دشوار کرده است؛ اما می‌توان

1. Human dignity

حفظ امنیت ملی را در دو وضعیت عادی و وضعیت جنگی مدنظر قرار داد. طبیعی است که در وضعیت عادی و دوران صلح، مفهومی مضیق از حفظ امنیت ملی مدنظر قرار گیرد و همچنین نقد حاکمیت با تضعیف آن یکسان‌انگاری نشود و فضای نقد برای رسانه‌ها فراهم باشد. درخواست محاکمه آسانژ - سردبیر ویکی لیکس - از سوی ایالات متحده آمریکا و حبس وی در انگلستان به دلیل افشای موارد فساد و اعمال ضدحقوق بشری دولت آمریکا به بهانه حفظ امنیت ملی، از موارد مردود، غیر قابل توجیه و خلاف آزادی رسانه است.

اما در وضعیت جنگی، بقای کشور و حیات دسته جمعی در اولویت قرار می‌گیرد و وضعیتی استثنایی و اضطراری رخ می‌دهد که ممکن است منجر به اتخاذ تدابیر محدودکننده‌ای شود که به دلیل تأثیرگذاری رسانه‌ها، دامن آنها را نیز خواهد گرفت. «دولت‌ها می‌توانند در وضعیت جنگ یا حتی ناآرامی مدنی، اعلام وضعیت اضطراری کنند. وضعیت اضطراری به محدود شدن آزادی‌های عمومی منجر می‌شود که یکی از این آزادی‌ها، دسترسی به اطلاعات است. ابزار محدودیت دسترسی به اطلاعات در زمان جنگ، سانسور است» (اکرمی و همکاران، ۱۴۰۱).

ماده ۴ میثاق مدنی و سیاسی بر قابل تعیین بودن برخی حق‌ها در وضعیت اضطراری صحه گذاشته است و آزادی رسانه در وضعیت جنگ، همسو با حفظ امنیت ملی حقانی به نظر می‌رسد؛ اما این امر به معنای آن نیست که رسانه‌ها تعطیل یا سرکوب شوند؛ بلکه باید از افشای اطلاعاتی که می‌تواند موجب سوءاستفاده دشمن، تضعیف روحیه رزمندگان و یا حتی شکست در مقابل دشمن شود، باید جلوگیری کنند؛ این امر با نظارت پیشینی (سانسور) و نظارت پسینی از سوی مراجع صالح و قضایی سازماندهی می‌شود. در قانون مطبوعات ایران نیز فاش کردن اسرار نظامی و انتشار اسناد و دستورهای مسائل محرمانه، اسرار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، نقشه و استحکامات نظامی، مذاکرات غیرعلنی مجلس شورای اسلامی، محاکم غیرعلنی دادگستری و تحقیقات مراجع قضایی بدون مجوز قانونی از طریق مطبوعات در رسانه‌ها منع و مطابق ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی متهم قابل محاکمه دانسته شده است.^۱

۱. بند ۶ و تبصره ماده ۶ قانون مطبوعات اصلاحی (۳۰/۱/۱۳۹۷)

ج) حفظ سلامت و اخلاق عمومی

در یک جامعه بسامان، ارزش‌های مشترک بشری و الهی، نقش محوری در تنظیم تعاملات و مناسبات اجتماعی دارند و رسانه‌ها نیز نسبت به حفظ این ارزش‌ها و پاسداشت اخلاق مسئول هستند. از مهم‌ترین این ارزش‌ها، اخلاق و سلامت شهروندان و جامعه است؛ البته مطلق‌گرایانی مانند کانت، اخلاق را امری فردی می‌دانند که در حوزه عمومی نقش بنیادین دارد. از این رو، وی از مبانی اخلاق قواعد حقوقی می‌گوید و از آنجا که این مبانی اخلاقی، بنیادی جهان شمول دارند «در حوزه شناخت عقلی مغز بشر قرار دارند و خارج از آن حوزه‌ای است که به آن رویدادها و ساختارهای اجتماعی می‌گوییم» (میرسپاسی، ۱۳۹۴) کانت آن را آزادی‌های بیرونی می‌داند که رفتار درست فرد در جامعه است؛ رفتاری که بر اساس آن بتوان یک قاعده همه شمول وضع کرد. از این حیث است که از منظر کانت، اخلاق فردی جز در متن جامعه مدنی شکل نمی‌گیرد (سالیوان، ترجمه فولادوند، ۱۳۹۴: ۵۵).

در همین زمینه رسانه‌ها نیز از دو منظر دارای تکلیف اخلاقی هستند. نخست، تکلیف مربوط به آزادی درونی که تابع خود قانونگذاری و خود اجباری است و سپس تکلیف مربوط به آزادی برونی که رفتار درست رسانه‌ای است؛ بنابراین رسانه در وهله نخست، خود کنترلی دارد و رسالت وی در تحقق خیر عمومی است و از درون باید نسبت به این امر احساس مسئولیت کند و در مرحله دوم نیز رفتار حرفه‌ای و شایسته یک رسانه با عبور این است که ضمن خود کنترلی، قوانین و مقررات را نیز رعایت کند و تابع آن باشد.

از مطالب نظری پیرامون این قضیه، می‌توانیم مصادیق روشن و شاخص‌های عینی را برای حفظ سلامت و اخلاق عمومی جامعه از طریق رسانه تبیین کنیم: منع نشر محتویات مستهجن، سخنان حاوی نفرت‌پراکنی و منع تبلیغات خصمانه از جمله امور سلبی است که رسانه‌ها مکلف به رعایت آن هستند.

• منع نشر محتویات مستهجن

«قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند» مصوب ۱۳۸۶/۱۰/۱۶ تولید و تکثیر و توزیع هرگونه آثار صوتی و تصویری را جرم‌انگاری کرده است، تبصره ۵ ماده ۳ این قانون، آثار سمعی و بصری مستهجن را آثاری توصیف می‌کند که محتوای آنها، نمایش

برهنگی زن و مرد و یا اندام تناسلی و آمیزش جنسی باشد. ماده ۱۰ قانون یاد شده، انتشار آثار مستهجن و مبتذل را از طریق ارتباطات الکترونیکی و سایت‌های رایانه‌ای یا وسایل مشابه، از مصادیق تکثیر و انتشار دانسته و برای آن مجازات مقرر کرده است. از همین‌روست که شبکه‌های اجتماعی که از مصادیق رسانه‌های الکترونیکی تلقی می‌شوند، مشمول این قاعده‌اند و در صورت انتشار محتویات مستهجن، قابل مجازات هستند این مجازات هم شامل اشخاص حقیقی مسئول و هم متوجه شخصیت‌های حقوقی رسانه است. ماده ۱۴ قانون جرائم رایانه‌ای نیز هرگونه انتشار و یا توزیع محتویات مستهجن را از طریق سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی، جرم‌انگاری و مجازات حبس تعزیری درجه ۶ و جزای نقدی برای آن تعیین کرده است. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۸۲ نیز انتشار محتویات مستهجن تحت جرایم خلاف عفت عمومی در مواد ۷۴۲ و ۷۴۳ جرم‌انگاری شده است و رسانه‌ها اعم از مطبوعات و یا شبکه‌های اجتماعی، ملزم به رعایت این امر و پرهیز از انتشار و یا توزیع محتویات مستهجن هستند و در صورت تخلف می‌توانند مجازات شوند. بند ۲ ماده ۱ قانون مطبوعات اصلاحی ۱۳۷۹/۱/۳۰ اشاعه فحشا و منکرات و انتشار عکس‌ها، تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی را از مصادیق اخلال به مبانی و احکام اسلام و حقوق عمومی دانسته و متخلف را به مجازات مقرر در ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی محکوم و در صورت اصرار، موجب لغو پروانه دانسته است.

• منع نفرت‌پراکنی

مسئولیت اجتماعی رسانه ایجاب می‌کند که از انعکاس هرگونه قول، گفتار یا اندیشه‌ای که موجب نفرت‌پراکنی در جامعه و ایجاد تنفر قومی، نژادی، زبانی، جنسیتی و مذهبی می‌شود، خودداری کند. سازمان ملل متحد در راهبرد و برنامه خود برای پایان دادن به سخنان نفرت‌پراکن، «نفرت‌پراکنی را هرگونه ارتباط کلامی، نوشتاری یا رفتاری می‌داند که با زبان تبعیض یا تحقیرآمیز به شخص یا گروهی بر این مبنا که دارای مذهب، قومیت، نژاد، زنگ، جنسیت و یا سایر فاکتورهای غیر همسان است حمله کند»^۱ (کمیتة حقوق بشر سازمان ملل، نظریه عمومی، ۲۰۱۱: شماره ۳۴).

1. UN Human Rights Committee, General Comment No. 34, 12 September 2011, CCPR/C/GC/34:
http://bitinternet.ohchr.org/_layouts/treatybodyexternal/Download.aspx?symboln o=CCPR%2FC%2FGC%2F34&Lang=en

«نفرت‌پراکنی سخنی است که تحریک به آسیب رساندن به دیگری یا طرح بیانی حاوی تبعیض، تعصب یا خشونت است و یا از آن حمایت می‌کند و هدف آن گروهی اجتماعی یا جمعیتی خاص بوده و سخنانی است که از اقدامات خشونت‌آمیز حمایت می‌کند یا به بروز این‌گونه اقدامات تهدید یا تشویق می‌کند» (مقیمی و خانیکی، ۱۳۹۹: ۷۱).

«اصطلاحات خشونت سایبری و نفرت‌پراکنی از طریق اینترنت علیه زنان، انواع مختلفی از خشونت سایبری، مانند آزار و اذیت سایبری، مزاحمت سایبری، سوءاستفاده از تصاویر و همچنین اصطلاح خاص نفرت‌پراکنی جنسیتی را در بر می‌گیرد. پلتفرم‌های آنلاین که این اشکال مختلف خشونت و سوءاستفاده در آنها رخ می‌دهند، شامل رسانه‌های اجتماعی (برای مثال فیس‌بوک، توئیتر و لینکدین) محتوای وب و سایت‌های گفت‌وگو محور، موتورهای جستجو، پیام‌رسان‌ها و غیره هستند» (تقی‌آبادی و تقی‌آبادی، ۱۴۰۰: ۱۷۷).

اما رویکرد شورای قانون اساسی فرانسه در این زمینه متفاوت است و آزادی بیان را به دلیل نفرت‌پراکنی قابل تحدید نمی‌داند. این شورا قانون ضد نفرت‌پراکنی پارلمان فرانسه را که سایت‌های اینترنتی و موتورهای جستجو را مکلف به سانسور و حذف مطالب نفرت‌انگیز و تروریستی می‌کرد، خلاف آزادی بیان دانسته و ضمن ابطال این قانون اعلام کرده است: «ارزش آزادی بیان و ارتباطات آن قدر بالاست که اجرای آن شرط دموکراسی و یکی از ضمانت‌های احترام به سایر حقوق و آزادی‌هاست»^۱.

• منع تبلیغات خصمانه

تبلیغات حاوی رساندن پیام یا اندیشه‌های درست و یا معلوماتی صحیح به مخاطب از سوی رسانه و یا نهادهای دیگر است که باید همسو با اعتلای فرهنگ اجتماعی و زندگی مسالمت‌آمیز باشد؛ البته برخی تبلیغ را از تربیت متفاوت می‌دانند «به این دلیل که موضوع تربیت حقیقت است و حال آنکه در تبلیغات حقیقت یا عدم حقیقت تفاوتی ندارد» (برزگرزاده و محمدپور، ۱۳۹۵: ۱۰)؛ اما به هر صورت، امروز با توجه به اینکه رسانه‌ها برای حفظ استقلال مالی خویش و نداشتن وابستگی به دولت‌ها نیازمند به کسب درآمد هستند و تبلیغات عمده‌ترین راه کسب درآمد آنهاست، ساماندهی نظام حقوقی تبلیغات از ضروریات

1. <https://per.euronews.com/2020/06/19/france-constitutional-court-blocks-large-portion-of-online-hate-speech-law>

اجتماعی محسوب می‌شود. از سوی دیگر، تبلیغات خصمانه مغایر خیر عمومی و ارزش‌های مشترک جامعه است و کیان جمعی را به خطر می‌اندازد. به این ترتیب، اصول حقوقی همچون اصل حاکمیت و منع تبلیغات خصمانه در میان ملت‌ها به‌عنوان یک قاعده شکل گرفته حقوق بین‌الملل عرفی شناسایی شده است. نگاهی به رویه و عملکرد دولت‌ها حاکی از آن است که همواره نسبت به جنگ رسانه‌ای و تبلیغات خصمانه، واکنش نشان داده و لاقلاً آن را طی اقدامات دیپلماتیک محکوم کرده‌اند. «به‌عبارتی همه دولت‌ها پذیرفته‌اند که تبلیغات خصمانه خلاف حقوق بین‌الملل است» (برزگرزاده و محمدپور، ۱۳۹۵: ۱۰).

• اخبار جعلی

انتشار اخبار جعلی با هدف تضعیف حاکمیت سایر دولت‌ها یا تشویش اذهان عمومی و برهم زدن آرامش و نظم اجتماعی گاه از مصادیق محدودیت‌های رسانه به‌شمار می‌رود. در این زمینه قطعنامه (۲) ۱۲۷ کنوانسیون ۱۹۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد و کنوانسیون بین‌المللی استفاده از پخش برنامه در خدمت صلح (۱۹۳۶) «هرگونه سخن‌پراکنی را که احتمالاً به حسن تفاهم بین‌المللی آسیب می‌رساند و نادرستی آن برای مسئولان پخش مشخص است یا باید مشخص باشد، در قلمرو خود منع کرده و گفته است در صورت بروز باید بدون تأخیر متوقف کنند. [همچنین] چنان‌که این اخبار نادرست، اصل عدم مداخله را نقض کند، اصلاح و تأیید نادرست بودن آن می‌تواند به‌عنوان جبران خسارت مطابق با مواد ۳۵ و ۳۷ کنوانسیون [یاد شده] مطالبه شود» (حبیب‌نژاد و عامری، ۱۴۰۰: ۱۱۹).

۳. مسدودسازی رسانه‌های اجتماعی

از مهم‌ترین دلایل مخالفان مسدودسازی رسانه‌های اجتماعی، آزادی بیان و حفظ ارزش‌های دموکراتیک است که در کنار دلایلی همچون گردش آزاد اطلاعات، تبادل افکار، ارتباطات صنعتی و ... مجموعه دلایل منع مسدود کردن رسانه‌های اجتماعی را شکل می‌دهد؛ اما موافقان مسدودسازی به عواملی مانند سوءاستفاده از این شبکه‌ها، تمرکز نداشتن دانش‌آموزان بر تکالیف درسی، اثرات سوء بر سلامت جسمی کاربران و فراهم ساختن بستری برای جرم اشاره دارند و خواستار محدودیت یا حتی بستن شبکه‌های اجتماعی نظیر فیس‌بوک، اینستاگرام، توییتر و ... هستند.

از سوی دیگر برخی رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، همسو با خود تنظیمی^۱ قواعدی وضع کرده‌اند تا در بستر رسانه‌های آنها اخلاق عمومی و سلامت افراد حفظ و از آسیب‌های وارد به کودکان جلوگیری شود. برای مثال توییتر در قضیه انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ آمریکا، حساب کاربری رئیس‌جمهور وقت را به دلیل تحریک معترضان و اشغال کنگره مسدود کرد.

اما برخی از رسانه‌ها همچون فیس‌بوک و اینستاگرام در خصوص مسدودسازی حساب‌های کاربری، بیشتر متأثر از ارزش‌های لیبرالیستی و غربی‌اند و سعی در حذف سایر ارزش‌های رقیب دارند چنان‌که این رویکرد منجر به هژمونی رسانه‌ای آنان شده است. حذف مطالب حاوی حمایت از جریان مقاومت و ضد اشغال آمریکا در خاورمیانه و یا مطالب مرتبط با ستیمکاری رژیم اشغالگر صهیونیستی نسبت به کودکان و مردم بیدفاع فلسطین، مغایر با آزادی بیان یا آزادی رسانه و در امتداد سیاست هژمونی آمریکا و ارزش‌های غربی و تحمیل آن بر سایر ملت‌هاست.

از این رو، به نظر می‌رسد لازم است معیارهایی عینی که منبعث از ارزش‌های جهان‌شمول باشد، تحت عنوان کنوانسیون‌های چندجانبه بین‌المللی وضع گردد تا رسانه‌های اجتماعی بر مبنای آنها حساب‌های کاربری اشخاص را طی سازکار حقوقی مشخصی که حداقل حاوی سه مرحله اعلام پیشینی، امکان اعتراض به مسدود کردن و رسیدگی به اعتراض و اعلام نتیجه باشد، مسدود کنند. همچنین امکان نظارت قضایی بر تصمیمات مأخوذه فراهم باشد.

ماده ۲۰۳ قانون نزاکت ارتباطات ایالات متحده آمریکا^۲ مصوب ۱۹۹۶ مقرر می‌دارد که ارائه‌کنندگان سرویس‌های اینترنتی از جمله توییتر و فیس‌بوک، از منظر حقوقی، مسئولیتی در قبال مطالب منتشر شده از سوی کاربران ندارند؛ به عبارت دیگر، این شرکت‌های پیام‌رسان بر خط، در قبال آثار و عواقب انتشار محتوای دیگری معافند و مکلف به بررسی محتوای کاربران و سانسور آن نیستند. اما به نظر می‌رسد که تعمیم قواعد حاکم بر رسانه‌ها و مطبوعات غیراینترنتی بر این پیام‌رسان‌ها موجب افزایش امنیت اجتماعی و حفظ سلامت و اخلاق عمومی بر اساس شرایط و ضوابط قانونی ذکر شده در این پژوهش خواهد شد به طوری که ضمن رعایت آزادی بیان و آزادی رسانه، ارزش‌های اجتماعی نیز آسیب نبینند و خشونت مهار و ترغیب به جنگ ممنوع شود.

1. self-regulation

2. the Communications De Cency Act-1996

بحث و نتیجه‌گیری

با عنایت به مطالب مطرح شده و بررسی اسناد حقوقی داخلی و بین‌المللی می‌توان دریافت که آزادی بیان و رسانه از ارکان اساسی یک جامعه بسامان و توسعه یافته است، البته رسانه‌ها نیز باید خطوط قرمزی را رعایت کند تا مصلحت جمعی را حفظ و از کیان جامعه صیانت کنند. توهین و افترا به دیگری، تبلیغات خصمانه، نفرت‌پراکنی، هتک حرمت و انتشار محتویات مستهجن از مواردی هستند که رسانه‌ها باید از انتشار هرگونه مطلب در مورد آنها پرهیز کنند تا در راه حفظ امنیت ملی، سلامت و اخلاق عمومی جامعه قدم بردارند. در این زمینه، حفظ استقلال رسانه اهمیت بسزایی دارد؛ چراکه این امر یکی از ارکان مهم مردم‌سالاری است. به هر حال، توصیه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، ایجاد نهادهایی تنظیم‌گر و مستقل است تا خودتنظیمی و کنترل درون صنفی جایگزین نظارت مستقیم دولت‌ها بر اصحاب رسانه شود؛ اما گسترش شبکه‌های اجتماعی موجب گسترش دامنه رسانه‌های اینترنتی شده است که به تبع آن، نیازمند وضع قواعد و معیارهای منبعث از ارزش‌های جهان‌شمول به‌منظور نظارت بر این رسانه‌های اجتماعی هستیم. این قواعد می‌تواند تحت عنوان کنوانسیون‌های چند جانبه منطقه‌ای و بین‌المللی وضع شود تا از این طریق رسانه‌های اجتماعی بر مبنای آن، حساب‌های کاربری اشخاص را طی سازکار حقوقی مشخصی که حداقل حاوی سه مرحله اعلام پیشینی، امکان اعتراض به مسدود کردن و رسیدگی به اعتراض و اعلام نتیجه باشد و همچنین امکان نظارت قضایی بر تصمیمات مأخوذه را فراهم آورد، مسدود کنند.

پیشنهادها

- پیشنهاد می‌شود با توجه به اقبال عمومی به رسانه‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی و با عنایت به حذف برخی از مطالب ارزشی ملت ایران و مسدودسازی حساب‌های کاربری ایرانیان از سوی اینستاگرام، فیس‌بوک، توئیتر و ... سازکارهای حقوقی و پیگیری شکایات در این موارد اندیشیده شود و از سوی دیگر، رسانه‌هایی در داخل ایجاد شوند که توان رقابت با رسانه‌های اینترنتی مزبور را داشته باشند.
- ایجاد یک نهاد تنظیم‌گر رسانه با مشارکت ذی‌نفعان به‌منظور اداره امور رسانه و نظارت بر این حوزه و همچنین مسدودسازی ضابطه‌مند با حفظ آزادی بیان و رسانه که مورد تأکید اصل ۱۷۵ قانون اساسی است.

• نظارت قضایی محاکم از جمله دیوان عدالت اداری بر تصمیمات اتخاذ شده از سوی نهاد تنظیم‌گر و امکان تظلم‌خواهی از آن بر اساس اصول ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون اساسی، در این زمینه نیازمند قانونگذاری متناسب با این حوزه هستیم.

محدودیت

مسدودسازی شبکه‌های اجتماعی موضوعی چالش‌برانگیز و اختلافی در نظام حقوقی داخلی است که با وجود تولیت این حوزه از سوی شورای عالی فضای مجازی ساماندهی مطلوبی نشده است. پراکندگی و تشتت قوانین و مقررات و همچنین تعدد نهادهای تصمیم‌ساز از دشواری‌های این امر است. از سوی دیگر، ترسیم قلمرو آزادی بیان و رسانه و تزامم احتمالی با حق‌های فردی و جمعی، کار را دوچندان صعب و دشوار ساخته است، ضمن اینکه ساماندهی شبکه‌های اجتماعی از طریق نظام حقوقی و با ابزارهایی همچون مقررگذاری، نیازمند اقبال و پذیرش عمومی است و در دنیای جدید قانون تحمیلی محتوم به شکست است؛ به‌این ترتیب، هرگونه تدبیر و تنظیم‌گری در این حوزه، نیاز به مشارکت عموم ذی‌نفعان دارد.

منابع

قرآن کریم

نهج‌البلاغه

اکرمی، خدیجه و همکاران. (۱۴۰۱). سانسور در رسانه‌ها: آزادی در برابر مسئولیت با تأکید بر نظام حقوق ایالت متحده آمریکا. **مطالعات حقوق عمومی**، (۳)۲، ۱۳۴۰-۱۳۱۹.

برزگرزاده، عباس و خدارحم، محمدپور. (۱۳۹۵). اصول و مبانی حاکم بر تبلیغات رسانه‌ای از منظر حقوق بین‌الملل. **تازه‌های حقوقی، مجله حقوقی**، (۱)۱.

برلین، آیزایا. (۱۳۹۲). **چهار مقاله درباره آزادی** (ترجمه محمدعلی موحد). چاپ سوم، تهران: خوارزمی.

تاموشات، کریستیان. (۱۳۹۱). **حقوق بشر** (ترجمه حسین شریفی طرازکوهی). چاپ دوم، تهران: میزان.

تقی‌آبادی، مسعود و حمید، تقی‌آبادی. (۱۴۰۰). نفرت‌پراکنی جنسیتی آنلاین در شبکه‌های اجتماعی. *پژوهش‌های ارتباطی*، ۲۸(۲)، ۱۷۵-۲۰۹.
حبیب‌نژاد، سیداحمد و زهرا، عامری. (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی نظام‌های حقوقی مقابله با اخبار جعلی در زمان انتخابات با نگاهی به ایران. *مجلس و راهبرد*، ۲۸(۱۰۸)، ۱۴۴-۱۱۷.

سالیوان، راجر. (۱۳۹۴). اخلاق در فلسفه کانت (ترجمه عزت‌الله فولادوند). تهران: طرح نو.

قاری سیدفاطمی، سیدمحمد. (۱۳۸۹). *حقوق بشر در جهان معاصر*. جلد ۱ و ۲، تهران: شهردانش.

قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل. (۱۳۹۷). *بایسته‌های حقوق اساسی*. چاپ ۵۷، تهران: میزان.

مقیم، مریم و هادی، خانیکی. (۱۳۹۹). تحلیل گفتمان انتقادی ابعاد سه‌گانه نفرت‌پراکنی علیه زنان در اینستاگرام. *مطالعات رسانه‌های نوین*، ۶(۲۲)، ۱۰۹-۶۹.

میرسپاسی، علی. (۱۳۹۴). اخلاق در حوزه عمومی. چاپ دوم، تهران: ثالث.
هاشمی، محمد. (۱۳۸۴). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: میزان.

Krattenmarker, T. (2004). Some Thoughts On Competition, Regulation Of The FTC and the FCC. *Telecommunication law and Policy Journal*.

https://www.ftc.gov/sites/default/files/documents/public_events/FTC%2090th%20Anniversary%20Symposium/040916krattenmaker.pdf

Mendel, T. (2010). **Restricting Freedom of Expression: Standards and Principles**, March 2010: <http://www.law-democracy.org/wp-content/uploads/2010/07/10.03.Paper-on-Restrictions-on-FOE.pdf>

Brock, G. & Katz, M. (1997). "Regulation to Promote Competition. *Information Economics and Policy*, 9, Issue 2, 103-117.

Ofcom Strategic Review of Telecommunication. (2005). Phase 2, Consultation Document, Policy Annexes.

Ofcom Identifying Appropriate Regulatory Solution: Principals For Self and Co-Regulation, 2008,

نظریات شورای حقوق بشر سازمان ملل

1. UN Human Rights Committee, General Comment No. 34, 12 September 2011, CCPR/C/GC/34:

http://tbinternet.ohchr.org/_layouts/treatybodyexternal/Download.aspx?symbolno=CCPR%2fC%2fGC%2f34&Lang=en

2. General Comment No. 25: The right to participate in public affairs, voting rights and the right of equal access to public service (Art. 25) : 12/07/96. CCPR/C/21/Rev.1/Add.7, General Comment No. 25. (General Comments)

وبگاه‌های اینترنتی

1. <https://per.euronews.com/2020/06/19/france-constitutional-court-blocks-large-portion-of-online-hate-speech-law>

2. <https://www.ofcom.org.uk/about-ofcom/website/regulator-archives>

3. Telecommunication act of ,1996